
روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی
با تأکید بر «نظریه‌ی برپایه»
(گراند تئوری GTM)

نوشته‌ی:

مقصود فراستخواه



سرشناسه: فراستخواه، مقصود ۱۳۳۵-
عنوان و نام پدیدآور: روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه‌ی برپایه»
(گرانددتئوری، GTM) / نوشته‌ی مقصود فراستخواه

مشخصات نشر: تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۲۲۵ ص

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۳۶۵-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۱۹

موضوع: علوم اجتماعی -- تحقیق -- روش‌شناسی
موضوع: Methodology -- Research -- Social sciences

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ر ۴ / H۶۲

رده‌بندی دیوبی: ۰۰۱/۴۲

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۴۳۵۴۹۱۰



روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی

با تأکید بر «نظریه‌ی برپایه»

(گرانددتئوری، GTM)

نوشته‌ی: مقصود فراستخواه

چاپ یکم: پاییز ۱۳۹۵، آماده‌سازی و سرت بر باب: دفتر نشر آگاه
(صفحه‌آرایی: سمیه حسینی، نمونه‌خوانی: فرهاد گلچین، ط: چاپ: هومن بخشی)

طراح جلد: محمودرضا لطیفی

چاپ و صحافی: دانشجو

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، شماره‌ی ۱۳۴۰، تهران ۱۳۱۴۶

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.ir

قیمت: ۱۴,۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پیش‌انتار مؤلف
۱۱	مقدمه
۱۹	نوشتۀ محمد امین قائمی‌راد
۱۹	درآمد بحث
۱۹	گراندداروری و برابر «گرند تنوری»
۲۳	فصل یکم: روش‌های تحقیق کیفی؛ چیستی و جرایب
۲۳	درآمد
۲۳	سرمشق کیفی در پژوهش علمی
۲۳	مهم‌ترین تمایزات روش‌های پژوهشی کیفی با روش‌های کمی؛
۲۸	به سوی درکی بهتر از «نظریه‌ی برابری»
۳۳	دیگر تمایزهای روش تحقیق کمی با روش تحقیق کیفی
۳۳	۱. مقادیر / معانی
۳۴	۲. پهنای / ژرفا
۳۵	۳. نظریه / جهان
۳۸	۴. وضع آزمایشگاهی / وضع طبیعی
۳۹	۵. جمعیت / موقعیت
۳۹	۶. اتیک / امیک
۴۱	۷. تبیین / توضیح
۴۲	۸. تکنیک / تفهم، دقت / عمق

فصل دوم: پس‌پشت روش تحقیق، خبرهایی هست؛ چهار نگاه
 متفاوت به دعاوی دانش، به حقیقت، و به معرفت علمی

۴۷	درآمد
۴۸	سایه‌ی مفروضات محققان بر تحقیقات
۴۹	یکم: مفروضات آنتولوژیک و اپیستمولوژیک
۵۱	دوم: مفروضات ریتر
۵۶	سوم: مفروضات هرشهایم و کلین
۵۷	چهارم: استعاره‌های ما درباره‌ی تحقیق
۶۵	فصل سوم: انواع تحقیقات کیفی
۶۷	۱. رد گمان
۷۰	تحقیق پدیدارشناسی
۷۱	۳. مورد و رد
۷۴	۴. تحقیق کیفی
۷۶	۵. «نظریه‌ی برپایه» (Grounded Theory) (نظریه‌ی کثیف نظریه)
۷۹	فصل چهارم: خاستگاه، مبانی و برد «نظریه‌ی برپایه»
۷۹	خاستگاه «نظریه‌ی برپایه»
۸۳	جی تی ام در چه سنت نظری توسعه یافته؟
۸۷	کی به سراغ «نظریه‌ی برپایه» می‌رویم؟
۸۸	نخست: وقتی که نظریه‌ای نیست (عدم کفایت نظریه)
۸۹	دوم: نیاز به گزاره‌های فرضیه‌ای بیش‌تر (عدم کفایت فرضیه)
۹۱	سوم: نیاز به نظریه‌ای برای این‌جا و اکنون (نظریه)
۹۱	متصل و نه منفصل، نظریه‌ی واقعی و نه صوری
۹۵	فصل پنجم: نسخه‌های پنج‌گانه‌ی «نظریه‌ی برپایه»
۹۶	۱. نسخه‌ی کلاسیک (CL-GTM)
۹۹	۲. نسخه‌ی سیستماتیک (SY-GTM)
۱۰۴	۳. نسخه‌ی ساختن‌گرا (CO-GTM)
۱۰۶	۴. نسخه‌ی تحلیل موقعیت (SA-GTM)

- ۱۱۱ مرحله‌ی یکم: نقشه‌ی موقعیت
- ۱۱۳ مرحله‌ی دوم: نقشه‌ی عرصه‌ها و جهان‌های اجتماعی آن
- ۱۱۴ مرحله‌ی سوم: نقشه‌ی وضعیت
- ۱۱۵ ۵. نسخه‌ی «تحلیل ابعاد» (DA-GTM)
- ۱۱۹ داده‌ها چیستند و محققان با آن‌ها چه می‌کنند؟
- ۱۲۰ داده‌های حاوی معانی؛ محقق در نقش ریخته‌گر
- ۱۲۰ داده‌های آبستن معانی؛ محقق در نقش قابله
- ۱۲۱ داده‌های بازی معنایی؛ محقق در نقش مفسر
- ۱۲۱ داده‌های ترفند معنا؛ محقق در نقش افشاگر
- ۱۲۲ داده‌های رقص معانی؛ محقق در نقش تماشاگر
- ۱۲۵ فصل ششم: به سوی دگرگونی‌ها اما با حساسیت نظری
- ۱۲۵ حساسیت نظری
- ۱۲۷ ذهن باز و نه ذهن خالی
- ۱۲۹ رفتار ما با داده‌ها در تحقیقات چرایی
- ۱۳۴ جامعه و نمونه
- ۱۳۹ ابزارهای گردآوری داده‌ها
- ۱۴۷ فصل هفتم: تحلیل داده‌ها و کدگذاری‌ها
- ۱۴۷ پیوستگی گردآوری داده‌ها با تحلیل داده‌ها
- ۱۴۸ کار خلاق بر روی داده‌ها؛ عنصر مرکزی در «نظریه‌ی پایه»
- ۱۵۰ کدگذاری باز
- ۱۶۰ مثال کاربردی از عمل مفهوم‌سازی و مقوله‌ای کردن در کدگذاری باز
- ۱۶۳ مقوله‌ای کردن چندسطحی و تشکیل خوشه‌های مقوله‌ای
- ۱۶۴ مثال کاربردی از سطح دوم مقوله‌ای کردن در کدگذاری باز
- ۱۶۷ ورطه‌های کدگذاری باز
- ۱۶۹ کدگذاری محوری یا کدگذاری نظری
- ۱۷۲ اکتشاف پدیده‌ی اصلی در حوزه‌ی معنایی

۱۷۵

حل مسئله

۱۸۵

کدگذاری انتخابی یا ظهور نظریه

۱۹۷

فصل هشتم: اعتباریابی گراند تئوری

۲۰۰

شانزده ملاک کوچک و بزرگ برای بررسی اعتبار «نظریه‌ی برپایه»

۲۱۹

منابع

www.ketab.ir

پیش‌گفتار مؤلف

بگذارید چراغ علم‌ورزی روشن بماند تا بتوانیم در روشنی آن پی‌آواز حقیقتی بدست آوریم. تحقیق به همین دلیل از نظر من نه تنها کنش معرفتی و علمی است، علمی اخلاقی نیز هست. انسانیت نیاز دارد زندگی اجتماعی خود را مرتب‌تر و منظم‌تر و جدد بکند. این اما جز به «دانشی موثق» میسر نمی‌شود؛ دانشی که بتوان اعتبار آن را به معیار میان ذهنی و عمومی، راستی‌آزمایی کرد. روش‌های پژوهش در این‌جاست که ارزش و اهمیت پیدا می‌کنند. به همین خاطر است که در این کتاب درس‌ها و بحث‌های روش تحقیق گرم و پررونق بمانند. من به‌ریه‌ی خود برای تدریس روش‌های تحقیق کیفی به فرزندان این سرزمین، نسل آینده‌ی علمی وقت می‌گذارم. این کتاب حاصل سلسله درس‌های «دوره‌ی روش تحقیق» «گراوند تئوری» است. طی چند سال در کلاس‌های متعدد درس روش تحقیق در رشته‌های مختلف دکتری و یا دوره‌های از انجمن‌های علمی با دانشجویان علاقه‌مند بحث و تدقیق شده است. لازم است از انجمن جامعه‌شناسی ایران تشکر کنم که مبتکر برگزاری این دوره‌ها در سال‌های اخیر بود. دوستان خوبی در آن‌جا برای ضبط مباحث کلاس بنده و تحریر آن از روی فایل صوتی زحمت کشیدند؛ آقای ابوالفضل حاجی‌زاده، خانم مریم غلامی و خانم فلاح و..... باید از جناب دکتر محمدامین قانع‌راد سپاسگزاری کنم که هم در جای یک دانشمند دردآشنای علوم اجتماعی و هم در مسئولیت رئیس انجمن جامعه‌شناسی

ایران انصافاً نقش مؤثری در پیشبرد دانش و آگاهی انتقادی داشتند. برای برنامه‌ریزی و اجرای بهتر دوره‌های روش تحقیق اهتمام می‌ورزیدند. همین بود که وقتی نقطه‌ی آخرین سطر کتاب را گذاشتم زنگ زدم و متن کتاب را به ایشان ایمیل کردم و خواهش کردم هر وقت خواندند نقدها و ملاحظات‌شان را محبت کنند برای من بفرستند و اگر مایل بودند مقامه‌ای نیز بر آن بنویسند. هر دو درخواست به لطف بزرگواری ایشان به‌رغم مشغله‌ی زیاد پذیرفته شد. از نکات بسیار خوب‌شان در ویرایش کتاب بهره‌م‌دم و اکنون مقدمه‌ی باارزش ایشان در آغاز کتاب آمده است. جناب حسین‌خانی مدیر محترم انتشارات آگاه و همه‌ی همکاران‌شان در این نشر خوب کشورمان به خاطر یاری‌های مؤثر برای افروخته ماندن نور آگاهی در ایران عزیز تشکر می‌کنم. امیدوارم مباحث کتاب برای دانش‌گزاران و همه‌ی محققان علاقه‌مند به این حوزه، خصوصاً در تحقیقات و مطالعات اجتماعی و به‌ویژه دانشجویان تحصیلات تکمیلی حاوی چرین باشد و مفید واقع بشود. نویسنده مایل است از نقدها و ایرادهای استادان این عرصه و همه‌ی خوانندگان، در ویرایش نسخه‌های بعدی استفاده بکند.

مقصود فراستخواه

مرداد ۱۳۹۵

مقدمه

نوشته‌ی محمدامین قانع‌راد

روش نظریه‌ی مبنایی^۱ یکی از مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین روش‌های موجود برای رسیدن به یک نظریه بر مبنای یافته‌های میدان مطالعه است. طراحان نظریه‌ی مبنایی به نای به کار بستن نظریه‌های کلان در مورد واقعیت‌های خاص به سود رست‌های ملموس مراجعه می‌کنند تا نظریه‌ی مناسب را برای توضیح این واقعیت‌ها بسازند. هرچند برخی از منابع اصلی این روش‌شناسی به دنبال بررسی ترجمه شده‌اند ولی جای یک کتاب تألیفی در این زمینه خالی بود؛ کتابی که به همه‌ی رویکردهای متنوع در این سنت روش‌شناختی بپردازد. در عین حال برخی از مطالعات ایرانی انجام‌شده با این روش را به عنوان مثال‌های قابل فهم برای پژوهش‌گران و دانشجویان ایرانی در برگیرنده نگرش این اثر ارزشمند توسط پژوهش‌گری دانشمند که خود در طی سال‌های اخیر مطالعات متعددی را در این سنت روش‌شناختی عرضه کرده است فرصتی برای پاسخ‌گویی به این نیاز موجود است. دکتر مقصود فرستخواه در این اثر به‌خوبی نظریه‌ی مبنایی و رویکردهای پنج‌گانه‌ی آن را توصیف می‌کند و اقتضانات فکری و روش‌شناختی کاربرد هوشمندانه‌ی این رویکردها را برای پژوهش‌گران و دانشجویان ایرانی مطرح می‌سازد.

این کتاب تلاشی است برای غلبه بر صورت‌گرایی پژوهشی که این روزها بر اغلب پژوهش‌ها و مطالعات دانشگاهی تسلط دارد. در اغلب منابع درسی و کلاس‌های روش تحقیق به جای پرورش «بینش پژوهشی» و در جبران خلأ «وجدان علمی» بر افزایش «دقت‌ها و ظرافت‌های روش‌شناختی» تأکید می‌شود. بدین ترتیب روش‌شناسی علمی را می‌توان با مراسم‌گرایی دینی مقایسه کرد و آن را هم‌چون نشانه‌ی کاهنی کیش علمی تلقی کرد. در آموزش دانشگاهی نباید اجازه داد که فناوری‌های تحلیلی و صورت‌گرایی‌های روش‌شناختی از مابراجویی تخیل‌آمیز و جسورانه‌ی ایده‌ها جلوگیری کند و با وجود ضرورت منطقی روش‌ها، ابزارها و روش‌های پژوهشی، باید بر کاربرد خلاق ذهن تأکید بیشتری کرد.

روش پژوهش مبتنی بر «ظهور» خلاقانه‌ی یک نظریه‌ی تازه است که به دلیل همین خلاق بودنش هیچ‌گاه به صورت تبعیت گام‌به‌گام از قواعد و فنون ته‌متب شکل پیدا نمی‌کند. هنجارها و قواعد نظریه‌شناختی و روش‌شناختی را باید به مثابه منابع^۱ تلقی کرد. این منابع به کار گرفته می‌شوند و نه این‌که به‌طور خودبه‌خود عمل کنند. این هنجارها به‌طور فی‌نفسه کاری از پیش نمی‌برند مگر این‌که تفسیر شوند. به همین دلیل برخی از صاحب‌نظران معتقدند که این هنجارها به‌طور فی‌نفسه اهمیت تحلیلی ناچیزی دارند. این دیدگاه بر نظریه‌ی ویتگنشتاین مبتنی است که بر مبنای آن نباید فواید به صورت فرمول‌هایی مستقل از کاربردهایان درک کنیم، بلکه باید بدانیم که کاربردها نیز عنصری از آن‌ها هستند. قواعد خودشان کاربردهای سازنده را تعیین نمی‌کنند و به عبارت دیگر هیچ قاعده‌ای حاوی قاعده‌ای در مورد چگونگی کاربرد خود نیست.

پژوهش را بیش‌تر باید به صورت یک فرایند خلاق هنری تلقی کرد تا یک فرایند برنامه‌ریزی‌شده و اجرای گام‌به‌گام مراحل از پیش تعیین

شده. طراحی پژوهش را باید برنامه‌ریزی فرایند دانست تا برنامه‌ریزی فنی. در این صورت گام‌های متفاوت پژوهش در فرایندهای ملموس رفت و برگشت بین «میدان» و «اندیشه» و به گونه‌ای اقتضایی شکل پیدا می‌کند. این گزاره‌ها در مورد هر نوع پژوهش صادق است و البته نسبت بیش‌تری با روش نظریه‌ی مبنایی دارند. هرچند نظریه‌پردازان روش نظریه‌ی مبنایی رویکرد خود را پدیدار شدن یا ظهور^۱ می‌نامند ولی این ظاهر را نمی‌توان فقط ظهور و پدیداری نظریه دانست. گویا پژوهش یک راه بر اساس اصل ظهور و تکوین به پیش می‌رود و بنابراین نه فقط نظریه بلکه راهم در پژوهش، روش مطالعه و شیوه‌های تحلیلی نیز از درون مطالعه برپا می‌آورند. پژوهش‌هایی که دقیقاً بر مبنای یک طرح پیشین جلو می‌روند، فاقد نوآوری و دستاوردی قابل توجه می‌باشند. در هر نوع پژوهش، اصل و از جمله در روش نظریه‌ی مبنایی، نمی‌توان مراحل جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل داده‌ها را از همدیگر تفکیک کرد. تحلیل داده‌ها بلافاصله پس از جمع‌آوری اولین داده‌ها آغاز می‌شود و نتیجه‌ی این تحلیل سپس سمت سوی دور جدید گردآوری داده‌ها را هدایت می‌کند. مسیر پژوهش را بیش از خمی کردن باید با ویژگی‌های مارپیچی، تعاملی و رفت و برگشتی بودن توضیح داد. بنابراین باید رویکرد خطی و به‌ویژه صورت‌گرایی روش‌شناختی را با پژوهش مبنایی کنار نهاد.

کتاب حاضر بر پژوهش به مثابه یک فرایند خلاق تأکید دارد. نویسنده‌ی کتاب نشان می‌دهد که پژوهش‌گر نه یک میرزانبوس بنده یک کاشف است. او به داده‌های متعدد مراجعه می‌کند ولی با عنصری اکتشافی و نه از نوع پر کردن اطلاعات بی‌روح و تهی از معنا. برای گلیسر و چارمز کدگذاری حاوی معانی زنده از منظر مردمان یک موقعیت است و نه فهرستی از موضوعات صوری بی‌جان. پژوهش‌گر

حتی مفروضات پیشین خود را به تمامه کنار نمی‌نهد اما در فرایند پژوهش با آن‌ها کشتی می‌گیرد: «ذهن محقق باید باز باشد و نه خالی». پژوهش‌گر در این فرایند کشتی گرفتن با پیش‌دریافت‌های خود به جای این‌که ویژگی‌های یک موقعیت و تفاسیر مردم را با پیش‌فرض‌های خود سانسور و تحریف کند، می‌کوشد به آن‌ها مفهوم و معنا ببخشد.

پژوهش آمیخته به تعارض‌ها و تنش‌های گوناگون است که در واقع ابعد، گوناگون پژوهش را شکل می‌دهند و هر پژوهش‌گر باید بکوشد که با کس‌گری ویژه‌ی خود بین این ابعاد متضاد رفت و آمد کند و در صورت لزوم بین آن‌ها توازن برقرار سازد. برای مثال می‌توان از لزوم عینیت^۱ و حساسیت^۲ سخن گفت. عینیت مستلزم نگاه بی‌طرفانه و فاقد پیش‌داوری به پدیده‌های مورد مطالعه است و بر مبنای آن از پژوهش‌گر انتظار می‌رود دانش و تجربه‌ای پیشین خود را کنار بگذارد. حساسیت اما مستلزم توانایی معنایی و تفسیر و کشف روابط بین داده‌ها و مفاهیم است و بدون حساسیت، کشف نظریه‌ی جدید از درون داده‌ها ناممکن است. پژوهش‌گر نه تنها باید برای رسیدن به عینیت تلاش کند بلکه باید حساسیت خود را پرورش دهد و در این باره می‌توان «دشوار است بگویم حفظ عینیت مهم‌تر است یا پرورش حساسیت را»^۳ (شرح مطلب در این کتاب آمده است). پژوهش‌گر می‌بایست از حساسیت اجتماعی^۴، حساسیت روش‌شناختی^۵ و حساسیت نظری^۶ برخوردار باشد. هر چند در ادبیات نظریه‌ی مبنایی از حساسیت نظری بیش‌تر سخن گفته می‌شود ولی دو مفهوم حساسیت روش‌شناختی و حساسیت اجتماعی را نیز باید مورد توجه قرار داد. پژوهش‌گر دارای حساسیت اجتماعی به مسائل و موضوعات محیط اجتماعی حساس است و بنابراین دارای توانایی برای شناسایی مسائل و موضوعات مورد مطالعه بر مبنای پایش محیطی و ربط

1. objectivity

2. sensitivity

3. social sensitivity

4. methodological sensitivity

5. theoretical sensitivity

ارزشی^۱ است. حساسیت روش شناختی ما را با تعارض بین آشنایی با فنون پژوهش و توانایی فراتر رفتن از آن‌ها در عمل آشنا می‌کند. به همین دلیل نظریه پردازان روش کیفی حد و مرزی تردآمیز بین دو روش کیفی و کمی برقرار نمی‌کنند؛ به نظر آنان هر یک از دو روش شناسی کیفی و کمی باید به دلیل توانی که دارند با قدر و ارزش دانسته شوند. به این دلیل است که آنان به «حرکت میان روش‌های کیفی و کمی» و حتی پدید آمدن یک روش به روش دیگر توصیه می‌کنند و به نظر آنان می‌توان با داده‌های کیفی بر تحلیل کمی و با داده‌های کمی بر تحلیل کیفی اثر گذاشت. همان‌طور که نویسنده‌ی این اثر توضیح می‌دهد، رویکرد تفسیرگرایی روش نظریه‌ی مبنایی خود را بر واقعیت‌های چندگانه^۲ بنا می‌کند. این نگرش که در نظریه‌ی اجتماعی کنش متقابل نمادین ریشه دارد، ادراک و تعبیر و فهم انسان‌ها از واقعیت‌های بیرونی را متفاوت و متنوع می‌داند. واقعیت بیرونی را بدان هم محض و ناب نیست بلکه با علایق و منافع و ارزش‌های مردم آمیخته است. بر این اساس محققان روش نظریه‌ی مبنایی باید در هر موقعیتی ببینند سوژه‌ها و عاملان انسانی و کنش‌گران و ذینفعان چه می‌کنند. اجازه دهد پدیده‌ی موجود در یک زمینه‌ی خاص به صورت چند صدایی بر حسب ادراکات و علایق و منافع و از منظرهای مختلف بازنمایی شود.

پایه‌گذاران نظریه‌ی مبنایی به دلیل ریشه داشتن اندیشه‌هایشان در نظریه‌ی کنش متقابل نمادین مفهومی گسترده از عینیت به دست می‌دهند. به نظر آن‌ها عینیت به معنای کنترل متغیرها نیست بلکه به معنای آمادگی برای گوش دادن و اجازه سخن دادن به پاسخ‌گویان است. آنان به‌طور هم‌زمان از لزوم افزایش آگاهی پژوهش‌گران از سوگیری‌های خود و در عین حال حساس نگه داشتن خویش به آن‌چه در داده‌ها وجود دارد،

سخن می‌گویند. این پژوهش‌گران کنار نهادن حساسیت خود را لازمه‌ی حفظ عینیت نمی‌دانند، بلکه فنونی را برای حفظ هم‌زمان حساسیت و عینیت معرفی می‌کنند. مهم‌ترین این فنون عبارتند از: مقایسه‌ای فکر کردن، اختیار کردن دیدگاه‌های متعدد در مورد یک رویداد، متنوع کردن تکنیک‌ها و رویکردها در گردآوری داده‌ها، نیاز به دانستن معناها و تفسیرهای متنوع از رویدادها و اعمال و تعامل‌ها و اشیاء، در میان گذاشتن فرضیه‌ها و فرضیه‌های خود با پاسخ‌گویان و مقابله‌ی آن‌ها با داده‌های تازه، داشتن نگاه توأم با شک و موقتی دانستن یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها، همچون سوله‌ها، فرضیه‌ها و توضیحات نظری.

یکی از ریزگ‌ها، این اثر تلاش برای کنار نهادن پیش‌داوری‌های رایج درباره‌ی روش نظری می‌بنایی به عنوان روشی برای ورود به میدان مطالعه با ذهن خالی است. در بسیاری از مطالعات ایرانی بر مبنای روش نظریه‌ی می‌بنایی، پژوهش‌گران بدون آشنایی با زمینه‌های مفهومی و سنت‌های نظری موجود وارد میدان می‌شوند. برخی از اینان می‌گویند این مفاهیم و نظریه‌ها باعث در حجاب نهادن واقعیت‌ها می‌شوند و اساساً وقتی می‌توان با مراجعه‌ی مستقیم به واقعیت‌های اجتماعی درباره‌ی آن‌ها نظریه‌پردازی کرد چه نیازی به این بار سنگین مفهومی وجود دارد. این پژوهش‌گران که اغلب با سبک‌داری تمام وارد میدان می‌شوند، دستاورد چندانی از مطالعه‌ی خود نخواهند داشت و هم‌چنان سبک‌یافته از میدان خارج می‌شوند. محصول این گونه پژوهش‌ها اغلب نه دست‌یابی به نظریه‌های تازه و خلاق درباره‌ی پدیده‌های مورد مطالعه بلکه بازتولید دریافت‌های پیشین و قالب‌واره‌های رایج در فرهنگ عمومی است.

هرچند روش نظریه‌ی می‌بنایی با داده پیش می‌رود و نه با تئوری، و پژوهش به جای این‌که با تئوری آغاز شود به تئوری ختم می‌شود و به جای فرضیه‌آزمایی، فرضیه‌سازی است. اما «آیا تحقیق در خلأ تئوریک

می‌تواند خوب در داده‌ها غوطه بخورد؟» پاسخ فراستخواه به این سؤال به درستی یک پاسخ منفی است. نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی نیازمند مهارت‌ها، توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و پردازش‌های ذهنی خاصی است که تنها پس از مطالعه‌ی گسترده و عمیق دستاوردهای نظری دیگران حاصل می‌شود. تمایز بین ذهن باز و ذهن خالی این موضوع را به روشنی نشان می‌دهد. به قول فراستخواه پژوهش‌گر نظریه‌ی مبنایی باید به جای تحلیل آراء و نظریات خود بر داده‌ها، آن‌ها را به سخن درآورد اما «داده‌ها زبان نمی‌کشایند جز برای ذهن‌های سرشار». ذهن باز به نظریات، آگاهی‌ها و ولی‌ایر آن‌ها نمی‌شود. بنیان‌گذاران روش نظریه‌ی مبنایی، رابطه‌ی داده‌ها را به پژوهش را با مفهوم حساسیت نظری بیان کرده‌اند. مفهوم حساسیت نظری ده وجه را در خود جمل می‌کند از یکسو ما را به دانستن نظریه‌های موجود درباره‌ی موضوع مطالعه‌مان دعوت می‌کند و از سوی دیگر می‌خواهد ما با ذهن پرورش یافته و دارای محتوای مفهومی و نظری خود در پی‌یم تا ما را ایر پیش‌دآوری‌های آن شویم. دقیقاً در درون این چالش بین دانایی و فقدان پیش‌فرض است که می‌توان به رشد دیدگاه‌های نظری جدید امید بست. پژوهش‌گری که روش نظریه‌ی مبنایی را به کار می‌برد نه تنها باید در پرورش مفهومی و تربیت نظری عام برخوردار باشد بلکه باید در زمینه‌ی موضوع مورد مطالعه‌ی خود نیز از دانش نظری خوبی برخوردار باشد. اگر کاربرد قیاسی یک نظریه در پژوهش‌های اجتماعی تنها مستلزم آشنایی با یک نظریه‌ی معین است، تلاش برای نظریه‌سازی بر مبنای واقعیت‌های میدانی نیازمند دانایی نسبت به الگوهای نظری متعدد است.

این مقدمه را با هشدار نویسنده‌ی این اثر به پایان می‌برم که به خوبی موقعیت دشوار استفاده از روش نظریه‌ی مبنایی را بازنمایی می‌کند: «شاید غیرمنصفانه نخواهد بود اگر بگوییم جی تی ام با تناقض‌نمایی همراه است. از سویی گشایش و ابداع روش‌شناختی پراهمیت، کارآمد

و درخور توجهی است و ارزش‌های نظری و عملی خاص خود را حمل می‌کند، اما از سوی دیگر ظرافت‌ها و بزنگاه‌های علمی و آسیب‌پذیری‌هایی در او هست که بدون شایستگی دانش و هنجارهای حرفه‌ای ممکن است نتیجه‌ی معکوس بدهد. شاید برای همین است که خود بانیان و نظریه‌پردازان جی تی ام تأکید دارند که نوآموزان و نسل جدید علمی، این روش را با راهنمایی استادان صاحب صلاحیت علمی و حرفه‌ای تمرین و تجربه کنند تا به پختگی و بلوغ لازم برسند. بدون وجود سنت‌های پابرجای علم‌ورزی و هنجارهای آکادمیک و اخلاق به بلوغ رسیده‌ی حرفه‌ی پژوهش‌گری، شاید جی تی ام به جای آن‌که یار شاطر ما در پی حقیقت‌های علمی خویش باشد، خود بار خاطری شود و دست‌آویزی برای تحقق بیان که بدون سلوک علمی و بدون تعهد حرفه‌ای به اعتبار رسیده‌ی روش و دلیل‌آوری و نظریه، به نام جی تی ام برای محتوای جهان بیچیدن اجتماعی تعیین تکلیف کنند» (نقل از همین کتاب، ص ۱۲۳). به عنوان نکته‌ی پایانی باید بر تأکید نویسنده‌ی کتاب بر تجربه‌ی حرفه‌ای این بدیلت را نیز افزود که تجربه‌ی حرفه‌ای به‌طور هم‌زمان منبع اساسی برای پرورش حساسیت نظری، روش‌شناختی و اجتماعی است اما در عین حال می‌تواند به عنوان «آینه‌ی ادراک ما را بگیرد و این سرنوشت دشوار پژوهش در روش نظریه‌ی بنیادی در میانه‌ی «یار شاطر» و «بار خاطر» است.